

بررسی تحلیلی تحالف و تأثیر آن در انحلال عقد جعاله

سید یوسف علوی و ثوقی*

استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشکده الهیات دانشگاه قم

(تاریخ دریافت: ۹۰/۳/۳؛ تاریخ تصویب: ۹۰/۹/۴)

چکیده

اختلاف جاعل و عامل در "جنس و نیز صفت جعل" در عقد جعاله منشأ ایجاد منازعه‌ای می‌گردد که بنا به رأی اکثر فقیهان امامیه فرجامی جز تحالف ندارد، مهم‌ترین معیارهای علت انتخاب راهکار تحالف عبارت‌اند از: قرار گرفتن توأمان جاعل و عامل در وضعیت مدعی و منکر، فقدان قدر مشترک و مورد توافق میان آنان و نیز فقدان هرگونه عامل مرجح.

پس از تحالف به دلیل پیوند میان عقد و ادعاهای متعارض، هر دو مشروعیت خود را از دست می‌دهند و پس از انحلال عقد تنها راه جلوگیری از تضييع حق عامل، پرداخت اجرة المثل است که به دلیل ارزش اقتصادی کار انجام شده به امر جاعل در شرع و عرف، وی ضامن پرداخت آن می‌باشد.

تحلیل مسأله در راستای توضیح علت انتخاب راهکار تحالف، هدف اصلی مقاله حاضر می‌باشد.

واژگان کلیدی

تحالف، جعاله، اجرة المثل، جنس الجعل.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

مقدمه

در قراردادهای جعاله با مواردی روبرو می‌شویم که به دلیل ماهیت متعارض ادعاهای طرفین دعوا و نبود قدر مشترک میان ادعای آنان، برای پایان نزاع بر حسب قواعد و احکام فقهی راه‌حلی جز دعوت از هردو طرف دعوا به ادای سوگند (تحالف) وجود ندارد، زیرا در این گونه دعاوی مالی، تمام آن چه راکه جاعل ادعا می‌کند، عامل منکر آنها است و تمام آن چه را عامل ادعا می‌کند، مالک انکار می‌نماید همانند اختلاف در جنس اجرت جعاله که به دلیل انطباق توأمان دو عنوان مدعی و منکر بر آنان و از سوی دیگر فقدان ادله اثبات دعوا و یا ناکارآمدی آن (در صورت تعارض و تساقط ادله طرفین دعوا) پس از سوگند، عقد جعاله باطل می‌شود و اجرةالمثل برای عامل ثابت می‌گردد.

در منابع فقهی به تفصیل درباره این مسأله گفتگو شده است، اما راهکار حل این گونه دعاوی در قوانین رسمی تعریف نشده و قانون‌گذار در مورد آن سکوت کرده است. در حالی که هنگام طرح این گونه دعاوی، قضات نمی‌توانند از رسیدگی و صدور حکم خودداری نمایند، زیرا قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران طبق اصل ۱۶۷۹ آنان را ملزم به تعیین تکلیف و صدور حکم نموده است.

از این رو، مطالب مقاله حاضر در راستای بیان دیدگاه اجماعی فقیهان امامیه در حوزه این گونه دعاوی تنظیم گردیده است. به امید آن که بتواند در زمینه حل اختلافات مالی مرتبط با وضعیت تحالف در جعاله و نیز دست‌یابی به تحلیل فقهی مبتنی بر اصول مسلم و قواعد فقهی امامیه مفید و کارگشا باشد.

ترسیم موضوع تحالف، تحلیل دعاوی متعارض، معیار اجرای تحالف و تأثیر آن در عقد جعاله مباحثی هستند که پیاپی مورد بررسی قرار خواهند گرفت. در ابتدا لازم است به دو نکته مهم اشاره نمایم.

پذیرش دیدگاه غالب فقیهان نسبت به "عقد" بودن جعاله، پیش فرض این مقاله به

شمار می‌رود.

به دلیل آن که هدف اصلی مقاله، تنها بررسی اثرگذاری اجرا " تحالف " در بقای عقد جعاله می‌باشد، لذا از ورود به مصادیق خودداری گردیده و تنها به مصداق متفق علیه بسنده شده است.

زمینه اجرای تحالف با شکل خاصی از اختلاف میان جاعل و عامل پدید می‌آید که نقش موضوع را در این مسأله ایفا می‌کند، از این رو تبیین آن در این مرحله ضروری است:

موضوع تحالف در عقد جعاله

موضوع در مسأله تحالف عبارت است از: " اختلاف در جنس " و یا " اختلاف در وصف " مزد در عقد جعاله، این دو بستری را فراهم می‌آورند که در طی آن شرایط تحقق تحالف شکل می‌گیرد، به بیان دیگر محل نزاع آنجا است که جاعل و عامل در جنس جُعل (اجرت تعیین شده در عقد جعاله) و یا در اوصاف آن با یکدیگر اختلاف داشته باشند، صرف نظر از آن که تفاوت اجناس و اوصاف نیز مستلزم تفاوت در قیمت آنها باشد یا نباشد.

(در فرض اختلاف جنس) مالک ادعا می‌کند که اجرت تعیین شده مثلاً عبارت بوده است از: دو جعبه سیب که قیمت آنها پنج هزار تومان است و عامل ادعا می‌کند که اجرت، یک کیسه گندم به قیمت هشت هزار تومان بوده.

و یا (در فرض اختلاف مربوط به اوصاف) مالک ادعا می‌کند جُعل عبارت بوده از یک جعبه سیب سرخ و عامل ادعا می‌کند اجرت، یک جعبه سیب زرد بوده است.

بنابراین اختلاف در جنس یا صفت جُعل به عنوان موضوع و محور مسأله تحالف، طرفین دعوا را هم زمان در دو موقعیت مدعی و منکر قرار می‌دهد، اما با دو ادعای متعارض که اقتضای چنین شرایطی، غیر قابل جمع بودن و در نتیجه نامعتبر بودن هر دو ادعا است که تحلیل ماهیت آن به نفسه می‌تواند بیانگر علت انتخاب تحالف در منازعه مزبور باشد.

تحلیل اختلاف منجر به تحالف

اختلاف جاعل و عامل در جنس یا صفت جُعل در صورتی منتهی به تحالف می‌شود که زمینه الزام جاعل بر وفاء به عوض معین وجود داشته باشد از این رو، شایسته است شرایط و ویژگی‌های زیر لحاظ شوند:

امکان الزام بر جعل معین

فرض اختلاف مورد بحث، اقتضا می‌کند که جنس مزد و مشخصات آن در عقد جعله معین شده باشد که در این صورت عامل نسبت به آن حق دادخواهی پیدا می‌کند و می‌تواند جاعل را نسبت به پرداخت مزد تعیین شده و مسمای در عقد الزام نماید^۱، بدیهی است تحقق این امر منوط به وجود عقد و توافق بر مزد معین در پیشینه اختلاف می‌باشد که در این صورت از منظر شرع و به استناد ادله^۲: «أوفوا بالعقود» (مائده: ۱)؛ «تجارة عن تراض» (نساء: ۲۹)؛ «وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ» (بقره: ۱۸۸)؛ «الْمُسْلِمُونَ عِنْدَ شُرُوطِهِمْ فِيمَا وَاَفَقَ كِتَابَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۱۶۹).

و نیز مستندات عرفی و قانونی (قانون مدنی، مواد: ۳۳۶؛ ۵۶۱؛ ۵۶۷؛ ۱۲۵۹؛ ۱۲۷۵)^۳ و وجوب اعطای مزد تعیین شده را بر جاعل ثابت می‌کنند، از این رو بر جاعل نیز واجب و لازم است که نسبت به انجام تعهدات خود اقدام نماید.

و الا اگر جنس یا وصف مزد، تعیین نشده باشد آن چه که بر جاعل الزام‌آور است تنها پرداخت اجرة المثل خواهد بود و جریان اختلاف و تحالف پیش نمی‌آید و یا اگر عامل، عمل متعلق جعله را انجام نداده باشد به دلیل فقدان استحقاق، حق الزام جاعل را نخواهد داشت.

۱. گر چه در شرایط فعلی با وجود لزوم عقد، فرجام اختلاف جاعل و عامل به تحالف و سپس به ابطال عقد منتهی می‌شود ولی قبل از انجام سوگند این حق برای عامل وجود دارد که از آثار لزوم عقد استفاده نماید و جاعل را ملزم به پرداخت جعل مسمی در عقد نماید.

۲. به دلیل آن که عقد جعله پس از تسلیم متعلق آن توسط عامل، عقد لازم تلقی می‌شود و جاعل حق فسخ آن را ندارد لذا ادله فوق در راستای لزوم عقد جعله در شرایط فعلی، لزوم وفاء به مفاد آن را تنها بر جاعل اثبات و الزام می‌نماید از این رو بنا به اقتضاء این ادله، جاعل شرعا موظف است در چارچوب عقد به تعهد و وظیفه عمل نماید و خواسته عامل را در فرض صحت و راستگویی اش اجابت نماید.

۳. طبق ماده: ۱۲۷۵ اقرار جاعل به اجرت و جعل معین، متضمن اقرار به انعقاد عقد جعله و وجود جعل معین در آن است از این رو عامل می‌تواند پیش از انجام سوگند، جاعل را مأخوذ به نیمه‌ای از اقرارش نماید که نفس "جعل معین در عقد" می‌باشد و حق دادخواهی عامل پس از تسلیم عمل شرعا صحیح است.

بنابراین باید استحقاق عامل نسبت به مزد مورد ادعایش محرز شده باشد، یعنی علاوه بر اثبات تعیین عوض مشخص در عقد جعاله، مشروط بر آن است که وجوب پرداخت اجرت عامل بر جاعل فعلیت هم پیدا کرده باشد، از این رو لازم است درخواست و مطالبه عامل در زمان دادخواهی و جاهت شرعی و قانونی داشته باشد بدین معنا که عمل متعلق جعاله را تسلیم و انجام داده باشد (ق م: ۵۶۷)

عدم تأثیر تفاوت در قیمت

بررسی آرای فقیهان نشان می‌دهد، افزون بر تفاوت در جنس و وصف هیچ اشاره‌ای به تأثیر و شرط بودن تفاوت در قیمت نکرده‌اند، به نظر می‌رسد که کلام آنان بیانگر این معنا است که تنها تفاوت در جنس و یا وصف و اختلاف در آن برای انجام تحالف کفایت می‌کند، این دیدگاه با واقعیت نیز منطبق است، زیرا با توجه به انگیزه و سلیقه‌های متنوع مردم در انتخاب، تفاوت در جنس اجرت به تنهایی می‌تواند موجب اختلاف و نزاع شود، حتی اگر دو جنس متفاوت از نظر قیمت با هم برابر باشند، نمی‌توان عامل را ملزم به پذیرش یکی از آنها نمود (ق م، ماده ۲۷۵).

شهید ثانی در کتاب شرح لمعه فرض وجود تفاوت در قیمت را مطرح نموده، ولی تأثیرگذاری آن را در تحقق موضوع تحالف نپذیرفته است و این ممکن است بدان جهت باشد که تفاوت و یا برابری قیمت‌ها واقعا در نفی یا اثبات موضوع بی‌تأثیر است: و إن كان اختلافهما فی جنس المَجْعُول مع اختلافه بالقیمة فادعی المالك جعل شیء معین یساوی خمسین، و ادعی العامل جعل غیره مما یساوی مائتین فالتحالف هنا متعین، لأن کلا منهما یدعی ما ینکره الآخر، إلا أن ذلک نشأ من اختلاف الجعل جنسا، أو وصفا. . . . و ان تساویا قیمة (شهید ثانی، ۱۴۱۰، ج ۴، ص ۴۵۳).

همان‌گونه که اشاره گردید اکثریت قریب به اتفاق فقیهان، صرف تفاوت در جنس را کافی می‌دانند برای صدور حکم به تحالف چه قیمت آنها هم مساوی باشد یا نباشد به هر حال، منشأ اختلاف و نزاع در اجرت و جعل بدان‌گونه که منجر به تحالف می‌شود، وجود تفاوت در جنس و یا اوصاف آن است نه عوامل دیگر.

معیارهای اجرای تحالف

فقیهان در بیان معیارهای اجرای تحالف در مسأله مورد بحث عواملی را بر شمرده‌اند که می‌توان آنها را از لابه‌لای کلامشان در مبحث تحالف استفاده نمود و ذیلاً به آنها اشاره می‌شود:

صدق توأمان وضعیت مدعی و منکر بر جاعل و عامل

وجود تعارض در ادعاهای طرفینی جاعل و عامل، فضای سازگاری و مصالحه را به طور صد در صد منتفی می‌سازد و آنان را در دو قطب مخالف جای می‌دهد، زیرا ماهیت دعوی هر یک از جاعل و عامل به گونه‌ای است که موجب انکار و نفی تمامی ادعای طرف دیگر می‌گردد از این رو هر یک از جاعل و عامل هم مدعی به شمار می‌رود و هم منکر چون تمام آن چه را جاعل ادعا می‌کند، عامل انکار دارد و تمام آن چه را عامل ادعا می‌نماید جاعل انکار می‌کند و اساساً طرح دعوی و خواسته مالی با وجود تفاوت در ماهیت جنس‌ها یا وصف‌ها صرف‌نظر از تفاوت قیمت آنها بر حسب ظاهر جای هیچ‌گونه سازش و آشتی و یا دستیابی به توافق بر نقطه مشترکی را باقی نمی‌گذارد.

از این رو مهم‌ترین معیاری که تمام فقیهان بدون استثنا از آن به عنوان علیت در انتخاب راهکار تحالف یاد کرده‌اند، امکان قرار دادن جاعل و عامل در جایگاه توأمان مدعی و منکر و تعریف و توصیف حقوقی آنان به دو صفت فاعلی مدعی و منکر بودن است، گرچه احراز و اثبات فعلیت دو عنوان وصفی فوق نیازمند ارزیابی و رأی قاضی است، اما وجود دو ویژگی: "ادعا و خواسته مستقل و فاقد قدر مشترک" و نیز "نفی و انکار صد در صد در موضع گیری هر یک از آنان نسبت به ادعای طرف دیگر" از شاخص‌های متفق علیه میان فقیهان است که از آن با تعبیرات مختلف یاد کرده‌اند که تقریباً مضمون تمامی آنها با توصیف شهید ثانی در مسالک همخوانی دارد که در صدر کلامش به علیت مدعی و منکر بودن برای تحالف اشاره نموده است:

لأن کلاً منهما منکر لما يدعیه الآخر، و لیس هنا قدر یتفقان علیه و یختلفان فیما زاد علیه،

بل مجموع ما يدعیه کلّ منهما ینکره الآخر (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۱۱، ص ۱۷۵).

چنانکه به علیت مورد اشاره، فقیهان دیگری همانند علامه حلی نیز تصریح نموده‌اند و در اثر جامع فقهی خود که نوعی دایرة المعارف فقهی به شمار می‌رود گزینه تحالف را در حل اینگونه دعاوی مورد قبول اجماع فقیهان امامیه می‌داند:

قد بینا أن التحالف یثبت فی کلّ موضع یحصل لكلّ من المتنازعين أن یکون مدعیاً علی الآخر و منکراً لدعوی الآخر.

و الأصل عندنا ما قدّمناه من الضابط، و هو التحالف مع ادعاء کلّ منهما علی صاحبه ما ینفیه الآخر. (علامه حلی، ۱۴۱۴هـ ق، ج ۱۲، ص ۸۸).

چنان که مرحوم نراقی می‌گوید: و این حکم را علما، تحالف می‌گویند؛ یعنی قسم خوردن طرفین و قاعده کلیه در تحالف آن است که یکی ادعای امری بکند و دیگری ادعای امری دیگر، و هر یک انکار کنند ادعای دیگری را، و باید هر یک قسم بخورند بر باطل بودن ادعای دیگری نه بر حقیقت ادعای خود (نراقی، ۱۴۲۵، ص ۲۴۵).

کلام مرحوم بحرانی نیز بیانگر اجماع است: ضابط التحالف - المقطوع به فی کلامهم - ادعاء کلّ منهما علی صاحبه ما ینفیه الآخر، بحيث لا یتفقان علی أمر (بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۱۹، ص ۱۹۷).

با وجود آن که جاعل و عامل هر دو توأمان در جایگاه مدعی و منکر قرار می‌گیرند، اما به جهت ناکارآمدی رایه دلیل و بینه از سوی آنان، فقیهان به اتفاق یک راهکار مطمئن برون رفت از منازعه و اختلاف را، اجرای سوگند طرفینی (تحالف) می‌دانند.

فقدان قدر مشترک در دعاوی جاعل و عامل

معیار دیگر اجرای تحالف، فقدان قدر مشترک و عدم امکان توافق بر سر آن است، بدیهی است که بر مبنای توصیفات پیش گفته، ماهیت ادعا و خواسته جاعل و عامل به شکلی است که اساساً اقتضا و امکان هرگونه توافقی را منتفی می‌سازد (بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۱۹، ص ۱۹۷).

تحلیل معیار فوق نشان می‌دهد، ادعای قطعی جاعل و عامل مبنی بر تعیین اجناس متفاوت در عقد جعاله متضمن برقراری نسبت تناقض میان دو ادعا خواهد بود و

تأثیرپذیری از نتیجه آن مستلزم نسبت دادن کذب به یکی از طرفین و یا در یک داوری خوش‌بینانه هم‌چنان که شهید ثانی در مسالک بدان تصریح می‌نماید مستلزم وقوع دو عقد می‌باشد: لأن العقد الذی تشخّص بالعوض الذی یدّعیه المالك غیر العقد الذی تشخّص بما یدّعیه العامل (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۱۱، ص ۱۷۵).

در حالی که هیچ یک از دو نتیجه تناقض قابل پذیرش نیست، زیرا نسبت کذب با اصل صحت تکلیفی که یک وظیفه شرعی عمومی است ناسازگار است (حج/۳۰؛ حجرات/۱۲؛ اصل ۳۷ق؛ کلینی، ۱۳۷۵، ج ۲ ص ۳۶۲، ح ۳، نراقی، ۱۳۲۱، ص ۷۴) و نیز به عنوان داوری و یا رفتار غیراخلاقی شمرده می‌شود، به بیان دیگر نسبت دادن آن به مسلمان، ارتکاب منکر به شمار رفته و حرام خواهد بود.

و نتیجه دیگر تناقض که پذیرش وقوع دو عقد جعله باشد هرگز مورد ادعا و قبول جاعل و عامل نبوده است و نیز با واقعیت همخوانی ندارد، زیرا تحلیل ادعاهای آنان به طور ضمنی اثبات می‌نماید که در تحقق عقد جعله اختلافی ندارند و هر دو اتفاق دارند یک عقد واقع شده است و مدلول مطابقی ادعاهای متعارض آنان متمرکز در جنس جعل واجرت است.

همه فقیهان دیگر نیز به این معیار اذعان دارند و تعبیرات برخی از آنان چنین است: لأن کلاً منهما منکر لما یدّعیه الآخر، و لیس هنا قدر یتفقان علیه (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۱۱، ص ۱۷۶).

و الحق أن التحالف إنما یرد حیث لا یتفق الخصمان علی قدر و یختلفان فی الزائد عنه (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۰، ص ۴۵۷).

ضابط التحالف عدم الاشتراک (کاشانی، ۱۴۰۴، ص ۳۸).

إذ لیس هاهنا قدر یتفقان علیه و یختلفان فیما زاد علیه، بل مجموع ما یدّعیه کلّ منهما ینکره الآخر، و هی قاعدة التحالف، و صحّحها الشهید الثانی (سبزواری، ۱۴۲۳، ج ۲، ص ۵۱۷).

لانطباق ضابط التحالف علیه و هو أن لا یتفق الخصمان علی أمر واحد فی ظاهر التخاصم،

كما فی سائر موارد التحالف (سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۱۹، ص ۱۹۶).

بدیهی است در صورت وجود قدر مشترک و مورد توافق میان آنان تحالف اجراء

نمی‌شود، بلکه فقط یک طرف مدعی و طرف دیگر منکر خواهد بود که نتیجه آن استمرار عقد می‌باشد.

باید این نکته را متذکر شویم که توافق آنان بر وقوع عقد جعاله، قدرمشترک محسوب نمی‌شود زیرا اساساً با طرح دعوی متناقض آنان عقد جعاله فرو می‌ریزد که نتیجه عینی آن را در تعیین اجرة المثل مشاهده می‌کنیم و انتقال از اجرة المسمى به اجرة المثل در ادبیات فقهی بیانگر انحلال عقد می‌باشد.

فقدان عامل ترجیح میان جاعل و عامل

فقدان هرگونه عامل مرجح، معیار دیگری است که توجیه‌کننده حکم به تحالف می‌باشد. بدین معنا که امکان ترجیح هیچ یک از طرفین بر دیگری و خارج ساختن وضعیت از حالت متداعیان (مدعی و منکر بودن هر دو طرف) و تبدیل آن به حالت عادی (مدعی بودن یک طرف و منکر بودن طرف دیگر) وجود ندارد.

وضعیت عادی دعاوی اقتضا می‌کند که همواره یک طرف مدعی و طرف دیگر منکر باشد و طبق قواعد قضایی هر یک از طرفین دعوا که در جایگاه منکر قرار می‌گیرد، در صورت عدم ارایه دلیل و بیینه از سوی مدعی، رأی و نظر وی ترجیح داده می‌شود و پس از انجام سوگند، حکم به نفع وی صادر می‌شود. در واقع، ترجیح به این معنا است که با وجود آن که هر دو طرف فاقد دلیل هستند، اما دیدگاه منکر مقدم می‌شود و پس از سوگند وی، پذیرفته می‌شود.

شهید ثانی به عدم امکان ترجیح تصریح نموده است: «أنهما یتحالفان، لأن کلّ واحد منهما مدّع و مدّعی علیه، فلا ترجیح لأحدهما، فیحلف کلّ منهما علی نفی ما یدّعیه الآخر» (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۱، ص ۱۷۵).

گرچه فقدان مرجح را تمام فقیهان در کلام خود تصریح ننموده‌اند و این ممکن است به علت بداهت مسأله باشد، زیرا مقتضای ماهیت "اختلاف در جنس" که منتهی به شکل‌گیری وضعیت توأمان مدعی و منکر بودن دو طرف می‌شود و پس از آن به تحالف می‌انجامد کاملاً گویای این واقعیت است که ادعاهای متناقض جاعل و عامل امکان ترجیح را منتفی ساخته است.

اثر تحالف در عقد جعاله

تمام فقیهان به اتفاق آرا قایل‌اند که پس از انجام تحالف، عقد جعاله منحل می‌گردد، گرچه انحلال اعم از ابطال و انفساخ است و میان این دو تفاوت اساسی وجود دارد اما با توضیحی که در این بخش ارائه می‌شود روشن خواهد شد که در خصوص جعاله، این تفاوت بدون تأثیر است در ادامه به مسأله پرداخت اجرت نیز اشاره خواهد شد:

انحلال عقد جعاله پس از تحالف

تأثیر تحالف در انحلال عقد جعاله مورد تأیید تمام فقیهان امامیه می‌باشد چنان که مرحوم علامه در تذکره الفقهاء به آن تصریح نموده و از انحلال تعبیر به اسقاط دعوی می‌کند (علامه حلی، ۱۴۱۴، ج ۱۲، ص: ۱۰۴).

و ظاهراً مخالفی در این زمینه وجود ندارد و این توافق آراء می‌تواند بیانگر وجود اجماع (محصل) در مسأله باشد.

بررسی و تحلیل جایگاه متحالفین می‌تواند ما را به حکمت و علت انحلال عقد واقف سازد. بدین توضیح هنگامی که اجرای سوگند به عنوان وظیفه و حق شرعی برای جاعل و عامل تعریف و معین می‌گردد و آنها نیز سوگند را ادا می‌کنند، در حقیقت با این سوگند سرنوشت عقد معین می‌شود، زیرا جایگاه شرعی سوگند در دعاوی اقتضا می‌کند که اجراکننده سوگند حتماً در جایگاه تعریف شده منکر و مدعی علیه آن را انجام می‌دهد در این حالت اتفاقی که رخ می‌دهد آن است که هر یک از آنان با انجام سوگند، ادعای طرف مقابل را به کلی منتفی می‌سازد.

اما از آن جا که هر یک از ادعاهای متعارض جاعل و عامل در چارچوب عقد جعاله شرعاً و عرفاً رسمیت و مقبولیت یافته است از این رو با سوگند هر طرف، نه تنها مدعای خاص و متعارض او منتفی می‌شود، بلکه به دلیل قرار داشتن مدعا در متن عقد، در واقع مدعا به همراه عقد با هم منتفی می‌شوند.

در فرضی که جاعل ادعا می‌کند که اجرت در جعاله یک جعبه سیب سرخ بوده است، در واقع تحلیل ادعای وی چنین است: عقد جعاله‌ای منعقد شده که عوض و اجرت در آن

یک جعبه سیب سرخ بوده است، هم‌چنین هنگامی که عامل ادعا می‌کند که جُعَل و اجرت دو جعبه سیب زرد بوده است، در واقع او ادعا می‌کند که عقد جعاله با این اجرت معین منعقد گشته است، بنابراین با انتفاء عوض و جُعَل که از ارکان عقد است نفس عقد هم منتفی می‌شود.

آیا انحلال قابل انطباق با ابطال است یا انفساخ؟

برخی فقیهان از انحلال عقد پس از تحالف تعبیر به ابطال نموده (شهید ثانی، ۱۴۲۲، ص ۳۵۰؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۳، ص ۱۸۹) و برخی دیگر به عنوان انفساخ از آن یاد کرده‌اند (شهید ثانی، ۱۴۱۰؛ عاملی، ۱۴۱۹، ج ۱۴، ص ۸۱۹).

بدون تردید از نظر تعریف و ماهیت، میان ابطال و انفساخ تفاوت وجود دارد و این تفاوت در نمایات و نتایج به دست آمده در فاصله عقد و اجرای تحالف ظاهر می‌شود، با این توضیح که در فرض ابطال، عقد از اصل انعقادش باطل می‌شود و نمایاتی که از آن زمان تا انجام تحالف به وجود آمده متعلق به جاعل می‌باشد اما در فرض انفساخ، عقد تنها از لحظه تحالف باطل و منفسخ می‌شود، از این رو نمایات متعلق به عامل می‌باشد.

ولی در مسأله مورد بحث، اثری بر این تفاوت مترتب نیست، زیرا عقد جعاله در نتیجه اجرای تحالف از اساس فرو می‌ریزد و پس از آن بحث از نمایات منتفی به انتفاء موضوع خواهد بود شاید به جهت ختثی بودن کاربرد هر دو اصطلاح انفساخ و ابطال در خصوص تحالف باشد که مرحوم نراقی آنها را به طور مترادف به کار برده است:

و این حکم را علما، تحالف می‌گویند؛ یعنی قسم خوردن طرفین و قاعده کلیه در تحالف آن است که یکی ادعای امری بکند و دیگری ادعای امری دیگر، و هر یک انکار کنند ادعای دیگری را، و باید هر یک قسم بخورند بر باطل بودن ادعای دیگری نه بر حقیقت ادعای خود. و بعد از قسم اصل معامله ایشان باطل و فسخ می‌شود و احتیاج به صیغه فسخ علی حده ندارد (نراقی، ۱۴۲۵، ص ۲۴۵).

اقتضای ماهیت ادعاهای متعارض جاعل و عامل سرانجامی جز تحالف و سپس فروپاشی عقد ندارد از این رو تعبیر برخی فقیهان به واقعیت نزدیک‌تر است:

فهنا دعویان لا قدر مشترک بینهما فیتحالفان علی نفی کل من قولهما و یبطل دعواهما
 لحصول ضابط التحالف (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۳، ص ۱۸۹).
 يقع التحالف إذا اختلفا. . . فیحلف کل منهما بيمينه علی نفی ما ادّعاہ الآخر إنّما. . . و
 یحکم بطلان العقدین معا (علامه حلی، ۱۴۱۴، ج ۱۲، ص ۸۱).

لزوم پرداخت اجرة المثل

پس از توضیحاتی که در بندهای پیشین ارایه گردید به این نتیجه می‌رسیم که عقد جعله با
 تحالف از بین می‌رود. از این رو پرداخت عوض و اجرت با عنوان جُعَل و در چارچوب
 عقد جعله مشروعیت و اعتبار خود را از دست می‌دهد، تنها راه جلوگیری از تضييع حق
 عامل، پرداخت اجرة المثل است با این تحلیل که کار و خدمت انجام گرفته از سوی عامل
 ذاتا دارای ارزش و احترام است (عاملی، بی تا، ج ۸، ص ۹۹، ح ۱۲؛ انصاری، ۱۴۱۵ه ق،
 ص ۱۰۳) و عرفا دارای مالیت و ارزش اقتصادی است و چون به امر جاعل انجام گرفته
 وی ضامن پرداخت اجرة المثل می‌باشد و ادلة استیفای منفعت، قاعده غرور و نیز ادلة
 احترام مال به روشنی دلالت دارند بر حکم تکلیفی وجوب ادای حق دیگران و حرمت
 تضييع آن (طباطبایی یزدی، ۱۳۴۲ق، ج ۵، ص ۱۴۶؛ نجفی، ۱۴۰۴ه ق، ج ۲۷، صص ۲۴۶
 و ۲۰۱).

اکثر فقیهان به جایگزینی اجرة المثل تصریح نموده‌اند و از آن جا که استفاده از این
 اصطلاح در ادبیات فقهی بیانگر عدم اعتبار عقد در تثبیت مسمای مورد توافق می‌باشد، لذا
 می‌تواند نشان دهنده تأثیرگذاری تحالف بر انحلال عقد جعله باشد، چنان‌که در مجمع
 الفایده به آن تصریح نموده است:

یلزمه العوض ای أجرة المثل لبطلان العقد (مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۱۰، ص ۱۵۲).
 در عبارت شهید ثانی و دیگران تصریح به بطلان عقد نشده است، ولی می‌تواند مدلول
 التزامی جایگزینی اجرة المثل باشد: *قال جامع علوم انسانی*
 التحالف و الرجوع إلى أجرة المثل، لأن کلاً منهما منکر لما يدّعیه الآخر، و لیس هنا قدر

یَتَّفِقَانِ عَلَيْهِ وَ يَخْتَلِفَانِ فِيمَا زَادَ عَلَيْهِ، بل مجموع ما يدّعيه كلّ منهما ينكره الآخر، و هي قاعدة التحالف (شهيد ثانی، ۱۴۱۳، ج ۱۱، ص ۱۷۶).

لأنّه عمل يستحق في مثله الأجرة، . . . كان عليه اجرة المثل (علامه حلی، ۱۴۱۴، ج ۱۷، ص ۴۲۸؛ مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۱۰، ص ۱۵۷).

التحالف و الرجوع إلى أجرة المثل، إذ ليس هاهنا قدر يتفقان عليه و يختلفان فيما زاد عليه، بل مجموع ما يدّعيه كلّ منهما ينكره الآخر، و هي قاعدة التحالف، و صحّحها الشهيد الثاني (سبزواری، ۱۴۲۳، ج ۲، ص ۵۱۷؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۳۵، ص ۲۱۹).

کیفیت اجرای تحالف

در زمینه شرایط اجرای تحالف، فقیهان مواردی را بر شمرده‌اند که تنها به مهم‌ترین بندهای آن اشاره می‌شود:

از نظر برخی، نزدیک‌تر به واقع آن است که آغاز سوگند توسط طرفی باشد که قبل از دیگری در موقعیت مدعی علیه قرار گرفته است: (علامه حلی، ۱۴۱۴، ج ۱۲، ص ۹۷؛ محقق ثانی، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۴۴۳).

ولی سایر فقیهان معیاری را در این زمینه بیان نکرده‌اند و این بدین معنا است که از نظر آنان جاعل و عامل شرایط یکسانی دارند و اولویتی در آغاز سوگند میان آنان وجود ندارد و قاضی تقاضای سوگند را از هر یک آغاز نماید تفاوتی نمی‌کند.

هنگام سوگند نباید میان نفی و اثبات جمع نماید بدین معنا که ادعای طرف مقابل را نفی نموده و ادعای خود را اثبات نماید، بلکه باید در سوگند خود تنها به نفی و رد ادعای طرف مقابل خود پردازد (علامه حلی، ۱۴۱۴، ج ۱۲، ص ۸۲).

سوگند فقط یک بار انجام می‌شود و مرحوم علامه نسبت به آن ادعای اجماع نموده است (علامه حلی، ۱۴۱۴، ج ۱۲، ص ۱۰۱).

از آن جا که در شرایط ادای سوگند میان مورد تحالف و سایر موارد تفاوتی وجود ندارد، لذا بیش از این ضرورتی به طرح تمامی مباحث مربوطه نیست.

نتیجه

بخشی از سوگندهایی که در حوزه دعاوی مرتبط با عقد جعاله در فقه مورد بررسی قرار می‌گیرد به عنوان تحالف شناخته می‌شود که در موارد اختلاف در جنس یا صفت جُعَل به واسطه جاعل و عامل اداء می‌شود.

"اختلاف در جنس اجرت" و نیز "اختلاف در وصف" منشأ ایجاد منازعه‌ای می‌گردد که بنا به رأی اکثر فقیهان فرجامی جز تحالف ندارد. به بیان دیگر، محل نزاع آنجا است که جاعل و عامل در جنس اجرت و یا در اوصاف آن با یکدیگر اختلاف داشته باشند این اختلاف، طرفین دعوا را هم زمان در دو موقعیت مدعی و منکر قرار می‌دهد، اما با دو ادعای متعارض که اقتضا چنین شرایطی غیر قابل جمع بودن هر دو ادعا است که بر حسب ظاهر جای هیچ گونه سازش و آشتی و یا دستیابی به توافق بر نقطه مشترکی را باقی نمی‌گذارد، از این رو هر یک از جاعل و عامل هم مدعی به شمار می‌رود، هم منکر لذا فقیهان به اتفاق، یک راهکار مطمئن برون رفت از مشکل را در اجراء سوگند طرفینی می‌دانند.

مهم‌ترین معیارهایی که از آنها به عنوان علل انتخاب راهکار تحالف یاد کرده‌اند و از شاخص‌های متفق علیه میان فقیهان است عبارت‌اند از:

دو ویژگی: "ادعا و خواسته مستقل و فاقد قدر مشترک" و نیز "نفی و انکار صد در صد در موضع گیری هر یک از آنان نسبت به ادعای طرف دیگر"، فقدان قدرمشترک و عدم امکان توافق بر سر آن و فقدان هر گونه عامل مرجح، توجیه کننده حکم به تحالف می‌باشد که پس از آن عقد جعاله انحلال می‌یابد و پرداخت عوض و اجرت با عنوان جُعَل و در چارچوب عقد جعاله مشروعیت و اعتبار خود را از دست می‌دهد و تنها راه جلوگیری از تضییع حق عامل، پرداخت اجرة المثل است گر چه انحلال عقد اعم از ابطال و انفساخ است و میان آنها تفاوت اساسی وجود دارد، ولی در مسأله مورد بحث، اثری بر این تفاوت مترتب نیست.

هر یک از جاعل و عامل هنگام سوگند نباید میان نفی و اثبات جمع نماید، بلکه باید در سوگند خود تنها به نفی و رد ادعای طرف مقابل خود بپردازد و سوگند فقط یک بار انجام می‌شود.

منابع و مأخذ

۱. اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۰۳)، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، ۱۴ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲. انصاری، مرتضی بن محمد امین (۱۴۱۵)، المكاسب المحرمه و البیع و الخيارات (ط - الحدیثه)، قم، چاپ اول، کنگره جهانی شیخ انصاری.
۳. بحرانی، آل عصفور، یوسف بن احمد بن ابراهیم (۱۴۰۵)، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، ۲۵ جلد، قم، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۴. حر عاملی (بی تا)، وسائل الشیعه، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۵. حلّی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (۱۴۱۴)، تذکرة الفقهاء (ط - الحدیثه)، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۶. سبزواری، سید عبد الأعلى (۱۴۱۳)، مهذب الأحكام (للسبزواری)، ۳۰ جلد، قم، مؤسسه المنار.
۷. سبزواری، محقق، محمد باقر بن محمد مؤمن (۱۴۲۳)، کفایة الأحكام، ۲ جلد، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۸. عاملی، سید جواد بن محمد حسینی (۱۴۱۹)، مفتاح الكرامة فی شرح قواعد العلامه، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۹. عاملی، کرکی، محقق ثانی، علی بن حسین (۱۴۱۴)، جامع المقاصد فی شرح القواعد، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۱۰. عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۰)، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، قم، (المحشی - کلاتر) کتابفروشی داوری.
۱۱. _____ (۱۴۲۲)، حاشیة شرائع الإسلام، در یک جلد، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۱۲. _____ (۱۴۱۳)، مسالک الأفهام إلی تنقیح شرائع الإسلام، ج ۱۱، ص ۱۷۵، قم، مؤسسه المعارف الإسلامیة.

۱۳. طباطبایی یزدی، محمدکاظم (۱۳۴۲ هـ)، *العروة الوثقی*، نجف، مطبعة الاداب.
۱۴. طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن (۱۳۸۷ ق)، *المبسوط فی فقه الإمامیه*، ۸ جلد، تهران، المكتبة المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة.
۱۵. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.
۱۶. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۷۵)، *الاصول من الکافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۱۷. _____ (۱۴۰۷)، *الکافی (ط - الإسلامیة)*، ۸ جلد، تهران، دار الکتب الإسلامیة.
۱۸. کاشانی، ملاحیب‌الله شریف (۱۴۰۴)، *تسهیل المسالک إلی المدارک*، در یک جلد، المطبعة العلمیة.
۱۹. نراقی، احمد بن محمد مهدی (۱۳۲۱ هـ)، *عوائد الایام*، به کوشش ابوطالب نایینی، بی‌جا، چاپ سنگی.
۲۰. نراقی، مولی محمد مهدی بن ابی ذر (۱۴۲۵ هـ)، *أنیس التجار (محتسبی)*، در یک جلد، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۲۱. نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴)، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*، ۴۳ جلد، بیروت، دار إحياء التراث العربی.